

رساله «میزان السماء در تعیین مولد خاتم الأنبياء» ، یکی از آثار جالب توجه میرزا حسین نوری (۱۳۲۰ق) است که به شکل تک نگاری به بحث در مورد تعیین روز تولد پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته است . از دیگر آثاری که به طور جداگانه به این موضوع پرداخته اند ، می توانیم به رساله ایضاح الأنبياء في تعیین مولد خاتم الأنبياء و مقتل سيد الشهداء ، نوشته مرحوم ثقة الاسلام تبریزی اشاره کنیم 1 . ابن ناصر الدین دمشقی شمس الدین محمد بن عبد الله قیسی (۷۷۷ - ۸۴۲ق) نیز در اثری تک نگارانه ، احادیث اهل سنت را در این مورد ، گردآوری نموده و با نام جامع الآثار لمولد النبي المختار تدوین کرده است 1 . بنا به نوشته محدث نوری ، صفدی نیز رساله ای با عنوان الفضل المنيف في مولد الشريف نگاشته و مرحوم نوری ، نسخه ای به خط صفدی در اختیار داشته و از آن نقل کرده است . در منابعی که به ذکر شرح حال صفدی و آثار او پرداخته اند ، ذکری از این اثر نیافتیم 2 . سید بن طاووس نیز کتابی با عنوان التعريف للمولد الشريف نگاشته است 3 . اخیرا نیز یکی از محققان خارجی ، موضوع پایان نامه دکتری خود را همین موضوع انتخاب کرده و به تحقیق درباره آن پرداخته است 4 . آقا بزرگ آثار دیگری را که در این موضوع نوشته شده ، با این عناوین معرفی کرده است : رساله في مولد النبي و الأئمة ، نوشته سید محمد طباطبایی (تاریخ کتابت ۱۱۲۶ ق ) ، رساله في مولد النبي ، نوشته سید ابراهیم حسینی ، 1 مولد النبي ، نوشته ابوالحسن بکری ، 2 رساله في مولد النبي ، نوشته رضی الدین محمد بن حسن ، مشهور به آقا رضی قزوینی (م ۱۰۹۶ق ) ، 3 مولد النبي ، نوشته سید محسن امین ، 4 مولد النبي ، نوشته واقدی (م ۲۰۷ق ) ، 5 مولد النبي و مولد (موالید) الأوصياء ، نوشته شیخ مفید . 6 رساله هایی نیز با عنوان «مولودیه» در مورد تولد پیامبر صلی الله علیه و آله نگاشته شده است که در آنها اطلاعات تاریخی نیز ممکن است ، یافت گردد 7 .

محدث نوری

در مورد محدث نوری (مؤلف این رساله) می توان به شرح حال مفصل وی که توسط شاگرد ایشان ، مرحوم آقا بزرگ تهرانی نگاشته شده است ، رجوع نمود 8 . در مورد مستدرک محدث نوری باید به نکته ای که جدیداً مورد توجه قرار گرفته است ، اشاره کرد . مرحوم محدث نوری ، کتاب خانه ای داشته که در آن ، نسخه های خطی منحصر به فردی داشته است 1 . یکی از این آثار که در تدوین مستدرک ، مورد استفاده فراوان ایشان بوده است ، کتابی با عنوان تلخیص فصول عبد الوهاب في تفسیر الآيات والروایات است که از آثار سعید بن هبة الله ، معروف به قطب راوندی (۵۷۳ق) می باشد . این اثر ، در حقیقت برگرفته از يك تفسیر کرامی و متعلق به ابوحنیفه عبد الوهاب بن محمد ، از عالمان کرامی (شاخه ای از حنفیان) نیشابور است که قطب راوندی ، تلخیصی از آن ارائه داده است 2 . نسخه مورد استفاده ما همان چاپ سنگی این اثر است . در تصحیح رساله غلط های نوشتاری موجود در متن ، اصلاح شد و به دلیل وضوح ، در پی نوشت ها به آن اشاره نشد . برخی اسامی رجال در متن ، به دلیل آن که صورت درست آنها را نتوانستیم در کتب رجالی بیابیم ، به همان شکل در متن ، حفظ گردیده است و عبارت های داخل کروشه ، افزوده های مصحح است .

بسم الله الرحمن الرحيم { ۰ أكرمُ بها رسالَةَ كَاتِبَاتِنَبِيِّ عِن صَحِيحِ فَضْلِ مَسْنَدِ ۰ } { ۰ رَوْضِ أَرِيضِ لِلْعُقُولِ قَدْ أَعْدَفِي الْفَقْهَ وَ الْحَدِيثَ بِيَدِ مَا جَحَدَ ۰ } { ۰ قَدْ أَدْرَكَتْ كَرِيمَتِي مِنْ نَيْلِهَا فَفَلْتِ عَفْوِ سَاعَتِي مَوْرَخَا ۰ } { ۰ أَتَبِعْتَهُ وَ سَرَّهَا سَعْيِ الْمَجْدِ لِمَوْلِدِ الْخَاتَمِ مِيزَانَ بَجْدِ ۰ } ستایش بیرون از اندازه ، سزاوار کریمی است که آدمی را بیان آموخت و عقل داد و از نسیم نفس رحمانی اش خرمن تلبیس آبالسه را بر باد داد و پرتو انوار هدایتش نا رسیده بر پر و بال اوهام شیاطین ، آتش فتاد ؛ و ثنای نامعدود ، بر روان پاک بهترین مولود و شایسته هرگونه مدح و درود ، و سبب بود هر بود ، صاحب مقام محمود و مالک جنت موعود و نار ذات الوقود ، و بر آل اطهار آن جناب ، مظاهر صفات رب الأرباب و حمله سنت و کتاب و سنده میزان و حساب که به حسب ولاء و بغض ایشان ، تقسیم شود حساب و عقاب . و بعد چنین گوید واله در بیابان ضلالت و غی و محبوس در مطموره خاک ری ، حسین بن محمد تقی نوری مازندارانی - أنجح الله تعالى له الآمال و الأمانی - که در این ایام ، به سبب مداخله بی خبران

از دقائق و نکات آثار و سنن ، شبهه در میان فضلا افتاد که روز ولادت با سعادت حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله در دوازدهم ربیع الاول بود ، چنانچه بعضی از علماء اهل سنت گفتند ، یا در هفدهم آن ، چنانچه علماء امامیه - رضوان الله تعالی علیهم - بر آن رفتند ، و به جهت صحبت اجانب در مجالس و محافل ، مطلب واضحی را نظری نموده و به قول بعضی از مصنفین که نه کتابش را نزد نقادان فن ، واقعی و نه به قولیش اعتنایی است ، اعتماد کرده ، به خیال ترجیح افتادند . این احقر ، در زاویه خمبول ، حیران و متعجب که کار خرابی اوضاع علم و ضعف علماء اعلام به کجا رسیده ، قولی که نه مستندش صحیح به طریق فریقینی و نه تطبیقش ممکن به قواعد حسابیه ، چنانچه خواهد آمد ، در مقابل قول دیگر که فقها و محدثین و قدما و متأخرین بر آن اند و بر طبق آن ، از ائمه هدی علیهم السلام اخبار رسیده ، ذکر شود ، چه رسد به مقام ترجیح و تقدیم . و مقام این ذره بی مقدار اگرچه پست تر از آن است که نامش در سلك اهل دانش برده شود و در دفتر اهل علم ، به شمار آید و صحیح را از سقیم تمیز دهد و حق را از باطل جدا نماید ، لیکن حسب الامر یکی از علماء اعلام م1 که اطاعتش لازم و امتثال امرش محتتم بود ، ناچار در مقام رفع این توهّم برآمده ، این رساله را نوشتم و نام آن را «میزان السماء در تعیین مولد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله» گذاشتم و به جهت کمی [کتب] اسباب و تنگی وقت و پریشانی حواس ، معذرت خواسته که ناظرین ، چشم از لغزش و خطا که در آن بینند ، پوشند ، و ما توضیح فساد قول اول و صحت قول ثانی را در ضمن چند فصل بیان می کنیم و از مالک ازمه امور عباد ، امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - استمداد جسته می گوئیم : فصل بر اهل دانش پوشیده نیست که در عصر حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و عهد خلفاء اربعه ، رسم تالیف و تصنیف و ضبط احکام و سنن و آداب شریعت که غرض اصلی بود از بعثت آن جناب ، در میان صحابه و مسلمین نبود ، چه رسد به ضبط وقایع و حوادث که فرو رفتن در معرفت آن ، مانع از کسب کمالات و آموختن شرایع دین است و چون حافظ تمام سنن الهیه و سیره احمدیه ، در میان امت بود ، لهذا امر به تدوین و جمع آنها نفرمود تا هر که را احتیاجی فسد ، به آن حافظ رجوع کند ؛ بلکه جمع آنها در دفتری بیشتر اسباب اعراض امت بود از آن حضرت ، به گمان استغنا و نداشتن احتیاج در معرفت احکام به حافظ و عالم به تمام آنها ، و اهل سنت ، در این موافق اند ، جز این که گویند : صحابه ، به جهت برکت مصاحبت و قرب عهد و کمی اختلاف و وقایع و تمکن از رجوع به ثقات ، مستغنی از نوشتن و احکام بودند ؛ بلکه اخباری در نهی از آن روایت کردند . مصطفی بن عبد الله کاتب چلبی قسطنطنی معروف به ملا کاتب ، در کتاب کشف الظنون ، از ابی سعید خدری روایت کرده که او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله رخصت خواست در نوشتن علم . پس رخصت نداد ؛ و از ابن عباس ، روایت کرده که او نهی کرد از نوشتن و گفت : سبب گمراهی پیشینیان ؛ نوشتن ایشان بود ؛ و شخصی نزد او آمد و گفت : کتابی نوشتم . می خواهم آن را بر تو بنمایانم . چون به او داد ، گرفت و آن را به آب ، پاک کرد . چون از سببش پرسیدند ، گفت : چون ایشان بنویسند ، تکیه بر آن نوشته کنند و دست از حفظ کردن بکشند . پس کتاب را آفتی رسد ، پس علم ایشان از دست رود 1 . و سیوطی در کتاب جامع کبیر ، از کتاب علم عبد البر و کتاب ابی خثیمه نقل کرد که عمر ، خواست سنت را بنویسد . پس پشیمان شد و نوشت به ولایت ها که هر کس در نزد او پری باشد از آن ، محو کند ؛ و نیز از کتاب علم نقل کرد که چون اراده نوشتن کرد ، از اصحاب مشورت کرد ، ایشان او را امر کردند . پس يك ماه صبر کرد . آن گاه گفت : قصد داشتم بنویسم سنن را . پس به خاطر [مد] که قومی پیش از شما نوشتند کتاب ها و بر روی او در افتادند و کتاب الله را ترک کردند . من ، قسم به خدا ، با کتاب خدا چیزی را مخلوط نمی کنم 1 . و اگر حال سنن و احکام چنین باشد ، البته اعراض از تواریخ انساب و اعمار و وفات ، بیشتر خواهد بود ؛ وبالجمله ، در اول تصنیفی که در اسلام شد ، خلاف است . شیخ جلیل محمد بن شهر آشوب ، در معالم العلماء ، از غزالی شیافعی نقل کردند که اول ، کتاب ابن جریح است در آثار ، و حروف التفاسیر از مجاهد ، و عطاء در مکه ، پس کتاب محمد بن راشد صنعانی در یمن ، پس کتاب موطأ مالک در مدینه ؛ پس جامع سفیان ثوری . بعد فرمودند : بلکه اصح ، آن است که اول ، کتاب امیر المؤمنین علیه السلام است ، بعد سلمان ، پس ابوذر ، پس اصبع بن نباته ، پس عبد الله بن ابی رافع ، پس صحیفه کامله 2 . و ابن جریح مذکور ، عبد الملك بن عبد العزیز بصری است که در سال صد و پنجاه و پنج وفات کرد و در کشف الظنون ، از بعضی نقل کرد که اول ، تصنیف سعید بن ابی عروب است که در سنه صد و پنجاه و شش وفات کرد و بعضی گفتند : ربیع بن صبیح است که در سال صد و شصت وفات کرد . بعد ، سفیان بن عیینه و مالک بن انس در مدینه ، و عبد الله بن وهب در مصر ، و معمر [بن راشد] و عبد الرزاق در یمن ، و سفیان ثوری و محمد بن فضیل بن غزوان

در کوفه ، و حماد بن سلمه و روح بن عباد در بصره ، و هشیم 3 در واسط ، و عبد الله بن مبارک در خراسان .

پس به تصریح این جماعت ، تا اوایل بنی عباس ، بنای تصنیف و تألیف نبود و ظاهر است که تاریخ ولادت و مدت عمر وامثال آن از مطالب مهمه نبود که صدر اول ، در صدد استعمال و تحقیق آن برآیند و دست به دست ، معروف و مبین شود و کتبی متفن و متین نیز از سابقین نداشتند که از آنها نقل کنند و ایشان را عالمی ملجأ و پناه نبود که در نقلش توهم خطا و کذب نرود . پس ناچار در نقل این وقایع جزئی که چندان اهمیتی در میان مسلمین در ضبطش نبود ، خصوص تاریخ ولادت که تقریباً دو بیست سال قبل از بنای تألیف بود ، اعتماد بر آحاد روایت و مسموع از السنه آبا و امهات باشد و بسیار شود که بعد از انتشار تصنیف ، چیزی در غالب کتب موجود باشد و بعد از تفتیش معلوم شود که آخر آن ، منتهی است به یک نفر یا دو نفر . فصل اگر در این قسم مطالب ، در میان علماء امامیه و علماء اهل سنت خلاقی شود ، قطع نظر از مسئله حقیقت مذاهب کرده ، باز آن جماعت را فضلی و نقل ایشان را ترجیحی نیست ؛ چه ، این فضل و رجحان ، یا از کثرت است یا از اتقان نقلی و استحکام ضبط . اما اول ، علاوه بر آن که کثرت ، هرگز دلیل بر حقیقت نیست ، در طبقات متأخره عارض شده و ناقلین در صدر اول ، جماعتی معدودند که غالباً از علماء ایشان در حق آحاد آنها جرح و توهینی شده ؛ و اما اتقان که هر طائفه در حق خود دعوی کنند ، پس شرح جرح و توضیح تکذیب روایت ایشان ، در کتب امامیت امامیه شده و این مختصر ، قابل ذکر آنها نیست ، جز من باب المثال . به ذکر یکی از عظماء محدثین و بزرگان روایت آنها قناعت می کنیم تا از او حال سایرین معلوم شود .

## فصل

به اجماع اهل سنت ، بعد از کتاب خداوند ، کتابی اصح از کتاب صحیح محمد بن اسماعیل بخاری 1 نیست و سببش آن است که او شرط کرد که نقل نکند در این کتاب ، مگر از کسانی که علما ، متفق باشند بر توثیق و عدالت او در جمیع سلسله سند از او تا صحابی مشهور که جمیع آنها در نزد همه علماء ایشان ، عادل اند . و در رساله ترجمه بخاری ، نقل کرده از او که از برای نقل هر حدیثی ، یک غسل و دو رکعت نماز می کردم . و در کشیف الظنون 2 ذکر کرده که او گفت : «داخل نکردم در کتاب خود حدیثی تا این که یقین کردم به صحت آن» و شرح عجیبی در فضیلت این کتاب ذکر کرده و با این توصیف و تعهد او در اسانید این کتاب ، آن قدر مجهول و ضعیف و متهم و خارجی و ناصبی است ، به تصریح علماء رجال ایشان که کمتر حدیثی سالم می ماند . ابن بیع ، در کتاب معرفة أصول الحدیث گفته که بخاری ، [به] زیاده از صد نفر از مجهولین احتجاج کرده و نقل نموده و در نزد علما ، به صحت پیوسته که او از هزار و دو بیست نفر از خوارج که در نزد فریقین از کفره محسوب اند ، روایت کرده و احمد بن حنبل به او گفت : چرا کتاب خود را «صحیح» نامیدی و حال آن که بیشتر روایت او از خوارج اند؟ و قاضی بخارا او را در مدت حیات خود ، حبس کرده بود . چون از او پرسید : چرا از خوارج نقل کردی گفت : چون ایشان ، ثقاتی هستند که دروغ نمی گویند . 1 . و شیخ ابن حجر 2 و صاحب مصالت 3 و عبد الحق دهلوی 4 شارح مشکاة المصابیح و غیر ایشان ، ضبط اسامی بسیاری از آنها را کرده اند و ما به ذکر چند نفری قناعت می کنیم . عکرمه مولی عبد الله بن عباس ، یحیی بن معین : که امام جرح و تعدیل است - چنانچه ابن حجر در تقریب تهذیب گفته - در حق او گفته که او مذهب صفریه داشت و ابوسعید بن یونس ، در تاریخ غربا گفته در مغرب ، تا حال قومی هستند بر مذهب اباضیه و می گویند این دین را از عکرمه دارند و یحیی بن بکر گفت : عکرمه آمد به مصر و از آن جا رفت به مغرب . پس خوارجی که در مغرب اند ، از اویند و از ابن عمر روایت شده که او گفت به نافع : بر من دروغ میند ، چنانچه عکرمه بر ابن عباس دروغ می بست ؛ و جریر بن عبد الحمید ، از زیاد روایت کرد که : داخل شدم بر علی بن عبد الله بن عباس و عکرمه مقید بود . از سببش پرسیدم . گفت : بر پدرم دروغ می بندد ، تمام این کلمات ، از ابن حجر عسقلانی است .

در مقدمه فتح الباری [در] شرح بخاری ، 1 اباضیه ، اصحاب عبد الله اباضی ، و صفریه ، اصحاب زیاد بن الاصغر ، دو فرقه اند از خوارج که مذاهب منکره دارند و در تکفیر امیر المؤمنین علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و معاویه و مالک اشتر و عایشه و عمرو بن العاص ، چون سایر خوارج متفق اند . و ابن خلکان گفته : «انه یری رأی الخوارج 2» و شهرستانی در ملل ، در تعداد اسامی (رجال) خوارج ، ابتدا به او (عکرمه) نمود 3 . عمران بن حطان سدوسی : شاعر و او کسی است که ابن ملجم را مدح کرده در شعر خود ، به جهت آن عمل شنیع : \* یا ضربةً من تقی 40 انی لأذکره یوماً و أحسبها و فی البرية عند الله میزاناً 50 عبد الحق دهلوی در رجال مشکاة المصابیح ، در ترجمه (شرح

حال) او گفته که او خارجی بود و ابن ملجم را مدح نمود و از عمرو ابی موسی و ابی ذر و جماعتی روایت کرده و بخاری و ابوداؤد و نسایی از او نقل کردند و در فتح الباری گفته: «إنه يرى رأي الخوارج و كان عمران داعية إلي مذهبه و هو الذي رثى عبد الرحمن بن ملجم قاتل علي عليه السلام بتلك الأبيات السائرة و قد وثقه العجلي 6. و سمعاني در انساب گفته که او مفتی خوارج بود.

نجده 1 حروریه: که در کتاب جهاد از او نقل کرد. جزری در جامع الأصول گفته: حرورا، نام دهی است در ظهر کوفه و اول، اجتماع خوارج، در آن جا بود و نجده حروری، رئیس ایشان بود 2. حریر بن عثمان حمصی: که در نصب و عداوت و سب امیر المؤمنین علیه السلام معروف است و خود می گفت علی را دوست نمی دارم که پدران مرا در صفین کشت و می گفت: «لنا إمامنا» یعنی معاویه «و لكم إمامكم» یعنی امیر المؤمنین. ذهبی در میزان الاعتدال، 3 گفته که او از رجال بخاری است و ثقه است؛ و او را ناصبی گفته اند و یزید بن هارون، در خواب خداوند را دید و به او گفت: حدیث حریر بن عثمان را نویس، چون که او ناسزا به علی می گوید 4. سمرة بن جندب، در رجال مشكاة گفته که او حروری، خارجی بود. مغیره بن شعبه: حالش معروف است. ولید بن کثیر مدنی، 5 اسحاق بن سوید العدوی، حصین الواسطی 6، عبد الله بن سالم الاشعری 7، قیس بن ابی حازم 8: اینها نیز خارجی و ناصبی اند، چنانچه در فتح الباری، و تقریب و غیره، تصریح به آن شده.

ابو موسی اشعری: از کذابین معروف بود. مسلم در صحیح، در باب «الاستیذان ثلاثا» به چند طریق روایت کرده که عمر، روایت او را قبول نکرد و از او بینه خواست 1. احمد بن صالح مصری 2 که از او بسیار روایت کرده. نسایی می گوید: از یحیی بن معین پرسیدم از حال او. گفت: دروغگو بود. اسید بن زید بن نجیح 3: ابن معین می گوید او خبر می داد به احادیث دروغ. ابراهیم ابن إسماعیل بن مجمع الانصاری 4: ابن معین گفته چیزی نبود و از بخاری نیز طعن بر او نقل کرده و با این حال، در صحیح استشهاد کرد به خبر او. ابراهیم بن عبد الرحمن کوفی سکسکی 5: احمد بن حنبل او را تضعیف کرده و احمد بن بشیر 6: دارقطنی او را تضعیف کرده نسایی گفته چندان قوتی نداشت و بعضی گفتند: هیچ نقل از او نباید کرد. احمد بن ابی الطیب 7: بغدادی، معروف به مروزی، ابوحاتم او را تضعیف کرده. إسماعیل بن [ابی] اویس 8: نسایی او را تضعیف کرده و گفت: او حدیث را دزدی می کرد. عبد الله بن مثنی بن عبد الله 9: ابن حجر با تضعیفش گفته که او از رجال بخاری است، هر چند در او سخن گفتند. حسین بن محمد هروی: ابوحاتم، او را تضعیف کرده. طلحة بن نافع 1: ابن معین او را تضعیف کرده. عاصم بن علی بن عاصم 2: ابن معین گفته چیزی نبود و احمد بن حنبل از او نقل کرده که هر چه «عاصم» در دنیا است، ضعیف است. محمد بن طلحة 3: ابن معین و ابوکامل، او را تضعیف کردند. نعیم بن حماد 4: ابن عدی در حق او گفته که حدیث وضع می کرد. یحیی بن عبد الله بن ضحاک 5: جماعتی او را تضعیف کردند. احمد بن یزید بن ابراهیم 6: ابوحاتم، او را تضعیف کرده. و این جماعت را نیز ابن حجر در تقریب، تضعیف کرده که از رجال بخاری اند: ابی بن العباس بن سهیل بن سعد ساعدی، 7 ابو الیسع اسباط بصری، 8 اسید بن زید بن نجیح، 9 اشعث بن سوار الکندی، 10 بشر بن رافع حارثی، 1 حارث بن عمران جعفری 2 ابن حبان نیز او را متهم به وضع نموده، حرث بن ابی مطر فزاری، 3 ابان بن ابی قائد مصری، سعید بن مرزبان، 4 سلمة بن قیس بصری، 5 عبد الله بن مسلم بن هرمز، 6 عبد الله بن مؤمل هبة [الله] مخزومی 7، عبد الرحمن بن رافع تنوخی، 8 عبد الکریم بن ابی المخارق، 9 عبید الله بن سعید بن مسلم قائد اعمش، 10 عبد الله بن ولید و صافی عجلی، 11 ابوعبد الرحیم ضریر کوفی، 12 ابوهشام محمد بن یزید بن محمد کوفی قاضی مداین 13 از بخاری نقل کرده که علما را دیدم اجماع کردند بر ضعف او، ابویحیی واصل بن سائب بصری 14، یزید بن ابی زیاد 15. و چون خوف تطویل است از آن جماعت، به همین چند نفر اکتفا شد و شیخ ابن ابو حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری، در شرح بخاری، نام بسیاری از ضعیفان رجال بخاری را نقل کرده. بعضی از آنها را مثلاً نقل می کنیم: ایوب یمانی 1 ابن عبد البر [او را] تضعیف کرده، ابو [محمد] روح [بن عبادة] بصری عقیلی او را از ضعف شمرده، 2 حسین بن ذکوان 3 احمد و ابن معین و ابوحاتم و نسایی و ابن سعد، او را تضعیف کردند، زیاد بن عبد الله بن طفیل، 4 علی بن مبارک 5 و نسایی و ابن سعد، او را تضعیف کردند، سلمة بن رجاء 6 نسایی [او را] تضعیف کرده، سلیمان بن کثیر 7 ابن معین [او را] تضعیف کرده. عقیلی می گوید حدیثش مضطرب است، سنید بن داؤد 8 ابوداؤد و نسایی و ابن نمیر و ابن معین، او را تضعیف کردند، عمرو بن [ابی] سلمه دمشقی 9 صاحب اوزاعی، ابن معین و ساجی او را تضعیف کردند، کلیب بن وائل بکری 10 صاحب بن عمر، ابو زرعه، او را تضعیف کرده، نعیم بن حماد 11 خزاعی مروزی را نسایی تضعیف کرده و ابومیسر، او را به وضع نسبت داده، یزید بن ابی یزید ضبعی 12 ابن معین [او را] تضعیف کرده و ابن حجر در تقریب، زیاده از هشتصد کس از

مجاهیل که در صحاح سته و دیگر کتب معتبره اهل سنت از آنها روایت شده ذکر کرده که [ ذکر ] تعداد آنها مناسب نیست و نیز از جماعتی از قدریه و مرجئه روایت کرده: مثل ابراهیم بن طهمان و ایوب بن عائذ طایبی 1 و داوود بن عبد الله مرسی و سالم بن عجلان 2 و شبابة بن سوار 3 و عبد الحمید بن عبد الرحمن ابو یحیی حمانی 4 و عثمان بن غیاث بصری 5 و عمر بن ذر بن عبد الله بن زراره همدانی 6 و عمرو بن [ ابی ] مرة بن عبد الله بن طارق 7 و محمد بن خازم 8 که مرجئه اند و سیر بن البر و یزید حمصی و حسان بن المطیب بن الحارثی 9 و الحسن بن ذکوان 10 و داوود بن حصین 11 و سالم بن کلام و سلام بن مسکین آزدی ، ابو [ محمد ] روح [ بن عبادة ] 12 و شبل بن عباد مکی 13 و شریک بن عبد الله بن ابی نمر 14 و عبد الله بن عمرو 15 ابوعمیر و عبد الله بن [ ابی ] لبید المدنی 1 و عبد الله بن [ ابی ] نجیح مکی 2 و عبد الأعلى ابن عبد الأعلى بصری 3 و عبد الوارث بن سعید التنوری 4 و عطاء بن [ ابی ] میمونه 5 و عمرو بن ابی زائده 6 و عمران بن مسلم القصری 7 و عوف الأعرابی البصری 8 و قتاده 9 و کهمس بن منهال 10 و محمد بن هوال البصری و هارون بن موسی 11 و هشام بن ابی عبد الله الدستوائی 12 و وهب بن منه یمانی 13 و یحیی بن حمزة الحضرمی 14 که قدریه بودند ، با آن که ترمذی ، روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: « دو صنف از امت من را در اسلام از برای ایشان نصیبی نیست: مرجئه و قدریه 15 . » و ابو داود روایت کرد که آن حضرت فرمودند: قدریه ، مجوس این امت اند. اگر مریض شدند ، عیادت نکنید ایشان را ، و اگر مردند ، بر جنازه ایشان حاضر نشوید .

و از جمله موهنات آن کتاب ، آن که بعضی از رجال او از روافض و امامیه اند 1 که در نزد آن جماعت ، مجروح ، بلکه مکفرد ، مثل معروف بن خربوذ (که ابن حجر او را تضعیف کرده و احمد او را مجهول شمرده) و ابان [ بن ] تغلب ، و شیخ صدوق محمد بن بابویه ؛ چنانچه در انساب ، سمعانی تصریح کرده که مراد از قمی که در صحیح بخاری است محمد بن بابویه است 2 و اسماعیل بن ابان شیخ بخاری و جریر بن عبد الحمید و خالد بن مخلد قطوانی و سعید بن فیروز و سعید بن کثیر بن عفیر 3 و سعید بن عمرو بن آشوع و عباد بن العوام و عباد بن یعقوب و عبد الله بن عیسی بن عبد الرحمن بن ابی لیلی و عبد الرزاق بن همام و عبد الله بن موسی و عبد الملك بن اعین برادر زراره و علی بن جعد و فضل بن دکین ابو نعیم و قطر بن خلیفه و محمد بن حجاجه الکوفی 4 و محمد بن فضیل بن غزوان و ابو غسان مالک بن اسماعیل ، همه اینها در کتب ایشان متهم اند به تشیع و رفض ، 5 و بخاری از ایشان روایت کرده و مانند این جماعت است: هبیره بن مریم که کیسانی بود و عبد الله بن محمد بن حنفیه که از سبائیه است ، چنانچه در فتح الباری تصریح کرده ، و از عجب اعاجیب آن که بخاری با این همه سستی در نقل و اعتماد بر خوارج و نواصب کفره به اتفاق و مجاهیل بسیار ، شک در احادیث حضرت امام صادق علیه السلام کرده ، به جهت سوء ادبی که یحیی بن سعید بن قطان ، بالنسبه به آن جناب نموده و از این جهت ، از آن حضرت در آن کتاب ، نقل نکرده و بر احادیث ایشان اعتماد ننموده ، چنانچه احمد بن عبد السلام بن تیمیه در منهاج السنة 1 که رد بر منهاج الکرامه آیه الله علامه حلی است ، گفته: وبالجملة فهؤلاء الأئمة الأربعة لیس منهم من أخذ عن جعفر علیه السلام [ شیئاً ] من قواعد الفقه ، لکن رووا عنه الأحادیث ، كما رووا عن غیره ، و احادیث غیره أضعاف احادیثه ، و لیس بین حدیث الزهري و حدیثه نسبة لا في القوة و لا في الکثرة ، و قد استراب البخاري في بعض احادیثه لما بلغه عن یحیی بن سعید فيه کلام فلم یخرج له 2 و یمتنع أن یكون حفظ للحديث كحفظه من یحتج بهم البخاري . ملخص که مالک و ابوحنیفه و شافعی و احمد بن حنبل ، از قواعد فقه ، چیزی از آن حضرت نیاموختند ، ولکن از آن جناب روایت کردند ، چنانچه از غیر روایت کردند و احادیث سایرین ، اضعاف احادیث آن جناب است و حدیث محمد بن شهاب زهري ، هیچ ربطی به حدیث آن حضرت ندارد ، نه در زیادی و نه در قوت ؛ یعنی اخبار زهري ، هم بیشتر است و هم معتبرتر ، و بخاری در حدیث آن حضرت شک کرده ، به جهت آنچه رسیده به او از یحیی بن سعید که در حق آن جناب گفته. پس خبر آن حضرت را در کتاب خود نقل نکرده و ممتنع است که حفظ ایشان حدیث را مثل حفظ جماعتی باشد که بخاری به اختیار ایشان ، اعتماد کرده و احتجاج نموده. حاصل کلام آن که هر کس را بخاری از او نقل کرده ، مقدم است بر آن جناب ، در حفظ حدیث و آنچه سبب اعتماد و حجیت اوست پس حال آن جناب ، به مراتب پست تر است از حال خوارج ، مثل: عمران بن حطان ، مادح بن ملجم - لعنهما الله تعالی - و این مقدار عصیت و عناد درباره او مستبعد نیست ؛ چه بسیاری از فضایل معروفه امیر المؤمنین علیه السلام را که شروط حجیت سند آنها در نزد او موجود و عسیرا از اعیان علماء ایشان ، آنها را نقل کرده و او نقل نکرده و محمد بن یوسف گنجی شافعی در بغیة الطالبین ، 1 در فضایل خلفاء راشدین ، آنها را جمع نموده ، با تصریح حاکم در مستدرک که به صحت آنها به شرط بخاری و مسلم ، مثل: أ . خبر علی علیه السلام :

«أول من أسلم 2.» ب . قول آن جناب ، منم صدیق اکبر. نماز کردم پیش از مردم ، به هفت سال 3 ج . قول آن جناب: منم هادی و پیغمبر است منذر 4 . د . و حدیث طائر مشوی 5 ه . قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله : «کسی که علی را دوست دارد ، مرا دوست داشته و کسی که او را دشمن داشته ، مرا دشمن داشته 6 . و . قول آن حضرت: «تو ولی منی در دنیا و آخرت .»

ز . حدیث غدیر 1 ج . قول بریده اسلمی که: «من ، علی علیه السلام را در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنقیص کردم. پس غضبناک شده ، فرمودند: آیا نیستی من اولی به مؤمنین از نفس ایشان؟». گفتم: بلی. فرمودند: «من کنت مولاة ، فعلی مولاة 2 .» ط . قول آن جناب: «علی از من است و من از علی و او ولی هر مؤمن است بعد از من 3 . ی . خبر سد ابواب ، مگر باب علی علیه السلام 4 و از عجایب آن که به این قناعت نکرد ، بلکه نقل کرد و تغییر داد آخر آن را که مگر باب ابی بکر 5 . یا . خبر: «علی سید العرب 6 .» یب . خبر: «علی علیه السلام سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین 7 .» یج . نظر بر رخسار علی علیه السلام عبادت است 8 . ید . قول نبی صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام . آیا راضی نمی شوی [ یعنی به این شوهر که داری ] به درستی که خداوند اختیار فرموده در زمین ، دو نفر را ؛ یکی پدرت ، دیگر شوهرت .»

یه . نزول آیه تطهیر در حق آن جناب و فاطمه و دو فرزند ایشان علیهم السلام 1 . یو . خبر: «أنا مدینة العلم و علی بابها 2 .» یز . قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله : «هر که خواهد حیات او چون حیات من و مردن او مانند مردن من باشد و داخل شود در بهشتی که خداوند به من وعده فرموده ، پس دوست داشته باشد علی بن ابی طالب را که او هرگز شما را از هدایت بیرون نبرد و هرگز به ضلالت نیندازد 3 .» و اما سایر مفاصد خبریه اخبار بخاری که مانع از حجیت است ، پس بسیار است ، رساله قابل ذکر آنها نیست . دارقطنی و غیر آن ، از آنها یکصد و ده حدیث ، استدارک نمودند 4 که معلل اند بعضی به ارسال و بعضی به ادراج و بعضی به اضطراب و بعضی به وهم راوی. معلل ، خبری را گویند که در سند یا متن او مرضی باشد که اهل خبره به او ملتفت می شوند و آن ، مانع از عمل به اوست و محض نمونه مشتمل از خروار ، چند حدیثی از آنها ذکر می شود: اول ، حدیثی است که روایت کرده اند از ابراهیم بن موسی ، از هشام بن یونس ، از ابن جریح ، قال: «قال عطاء عن ابن عباس : كان المشركون علی منزلتين من النبي صلی الله علیه و آله 5 .» اولاً بخاری را وهم شده که این حدیث ، از عطاء بن ابی رباح مروی است و چنین نیست ، بلکه آن را عطاء خراسانی که از شروط او نیست ، در تفسیر خود ذکر کرده و ثانیاً ابن جریح ، تفسیر را از عطاء نشنیده ، بلکه از پسرش عثمان گرفته و در تفسیر خود ، هر جا «عن عطاء» می گوید ، تدلیس است ؛ و ابن حجر ، در فتح الباری ، بعد از ذکر این علت و جوابی که داده و خود می گوید اقناعی است گفته: «و لابد للحواد من كبوة». دویم ، خبری است که نقل کرده از یسرة [ بن صفوان ] ، از ابراهیم بن سعد ، از زهری ، از سعید بن مسیب ، از ابی هریره ، الخ 1 . و در میان ابراهیم و زهری ، واسطه ساقط شده ، چنانچه ابو مسعود تصریح کرده ، و در صحیح مسلم ، واسطه را ذکر کرده و آن ، صالح بن کیسان است. سیم ، روایت کرده از اسحاق از ابی المغیره [ که ] گفت: حدثنا الأوزاعي ، گفت حدثنا الزهری ، از حمید ، از ابی هریره ، قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله : من حلف منكم فقال في حلفه : باللات و العزى الخبر 2 .» سیاق این اسناد ، مخالف جمهور است ، چه به غیر ابوالمغیره احدی ، از اوزاعی ، به طریق «تحديث» ، از زهری روایت نکرده ؛ بلکه به طریق «عننه» ، چنانچه اسماعیلی تصریح کرده و در فتح الباری گفته که این ، از مواضع دقیقه است. چهارم ، خبری است که در ذبح امه و مرأة نقل کرده از عبیدالله بن عمر ، از نافع ، از پسر کعب بن مالك ، از پدرش که زنی گوسفندی را کشت ، الخ 3 . و لیث گفت: خبر داد مرا نافع که او شنید مردی از انصار خبر می داد عبد الله را از پیغمبر صلی الله علیه و آله که کنیزی از کعب بن مالك ، الخ ؛ و خبر داد ما را اسماعیل ، گفت خبر داد مرا مالك ، از نافع ، از مردی از انصار ، از معاذ بن سعد یا سعد بن معاذ که خبر داد او را که کنیز کعب بن مالك ، گوسفند می چراند ، پس الخ ؛ و از جویری ، از نافع ، از مردی از بنی سلمه که خبر داد عبد الله را که کنیز کعب ، الخ ؛ و این همه ، يك خبر است. دارقطنی ، شرح اضطراب آن را داده و ابن حجر ، در فتح الباری ، تصدیق کرده و گفت: مرض این خبر ، ظاهر و جواب از آن تکلف و تعسف است و در این کتاب ، چند هزار حدیث مکرر شده ، محض اختلاف سند در جمله از آنها و ابن حجر ذکر کرده که تمام احادیث او به غیر متعلقات ، به نحوی که رسیدگی کردم ، هفت هزار و سیصد و نود و هفت حدیث است و خالص آن ، بدون تکرار ، دو هزار و ششصد و دو حدیث است 1 . و بسیاری از عنوانات ابواب او ربطی به اخبار آن باب ندارد ؛ چنانچه بر ادنی ذکی منصف پوشیده نیست و با این معایب و مثالب که اشاره به اندکی از آنها شده ، این کتاب ، اصح کتب اهل سنت است و محمد بن اسماعیل ، اوثق محدثین ایشان است و از حال او و کتابش ، حال

دیگران معلوم است و باید در این مقام خواند: \* درخت گردکان به این بزرگی درخت خربزه ، الله اکبر! \* و خرابی کار محدثین ایشان ، بحمد الله تعالی ، در کتب امامیه مشروح شده ، هر که خواهد ، رجوع کند. 2.

## فصل

اجمالاً معلوم شد که اگر محدثین ایشان متفق می شدند در نقل خبر مسند در حکم شرعی با این خرابی ها اعتنایی و وثوقی به آن نبود ، چه رسد به این که نه اتفافی باشد ، نه اسناد و نه حکم شرعی. توضیح آن که اهل سنت ، در ولادت حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله خلاف کردند در وقت ولادت که در روز بود یا شب؟ و در چه وقت روز بود ، صبح یا ظهر؟ و در ماه ولادت که در روز آن ماه و در سال ولادت و در محل ولادت و از خلافتی بودن ماه و سال ولادت که غالباً طرق معرفت به آنها بیشتر است ، حال روزش معلوم می شود و ما در نقل اقوال و جرح آنها قناعت می کنیم به آنچه شیخ علی بن احمد بن علی ، ملقب به نور الدین حلبی قاهری شافعی که در سنه هزار و چهل و چهار وفات کرده ، در کتاب انسان العیون فی سیره الامین و المأمون ، معروف به سیره حلبیه ذکر کرده و این سیره که احسن سیره ای است که به نظر رسیده ملخص دو سیره نبویه است: یکی عیون الاثر ابو الفتح اندلسی ، معروف به «ابن سید الناس» که گفته اند او بهترین کتابی است که در این باب تألیف شده ، و دیگری سیره نبویه شمس شامی است: چون اولی در اسناد ، طولی داده [ و ] دویمی تکرار داشت 1. و سید احمد شافعی معاصر که در این سنوات ، مفتی شافعیه است در مکه معظمه ، در اول سیره نبویه خود ، بعد از ذکر این سه کتاب و سیره ابن هشام می گوید: اینها صحیح تر کتبی است که در این فن نوشته شده و این ، حاصل ترجمه عبارت اوست در باب مولد آن جناب صلی الله علیه و آله : به تحقیق که خلاف شده در وقت ولادت آن جناب که آیا شب بوده یا روز؟ بر فرض ثانی ، در چه وقت آن روز بوده و در ماه و سال و محل ولادت؟ پس بعضی گفتند که در روز دوشنبه بود و بعضی گفتند که در این ، خلافتی نیست ، قسم به خدا ؛ بلکه تخطئه کرده کسی را که گفت: ولادت ، در روز جمعه بود ؛ و قتاده ، روایت کرده که از آن حضرت ، از روز دوشنبه پرسیدند. فرمودند: «این ، روزی است که من در آن متولد شدم و ذکر کرده زبیر بن بکار و حافظ ابن عساکر که ولادت ، حین طلوع فجر بوده و دلالت می کند بر او قول عبد المطلب که فرمود: متولد شد از پرای من امشب با صبح 1مولودی . از سعید بن مسیب نقل شده که آن جناب ، در وسط روز متولد شد و این ولادت ، بعد از گذشتن دوازده شب بود از ماه ربیع الأول ، در فصل بهار ، و بعضی در اشاره به این گفته: \* يقول لنا لسان الحال منهو قول الحق يعذب للسميع \* فوجهی و الزمان و شهر وضعیربیع فی ربیع فی ربیع 20 و او حکایت کرده اجماع را بر این و بر اوست عمل در بلاد ، به خصوص در مکه ، در زیارت کردن ایشان موضع ولادت آن حضرت را ، و بعضی گفته که بعد از گذشتن ده شب بود و این قول را حافظ دمیاطی 3 تصحیح کرده ؛ چون که ابن دحیه گفت که قول اول را روایت کرده ابن اسحاق ، بدون ذکر سند ، و این قسم خبر ، اصلاً صحیح نباشد و اگر ابن اسحاق ، سند او را نقل می کرد ، خبر از او مقبول نمی شد ؛ زیرا که اهل علم ، او را مجروح می دانند و هر يك از مدینی و ابن معین گفته اند که ابن اسحاق ، حجت نیست و مالک 1 ، او را به دروغ گفتن ، توصیف کرده ، و بعضی گفتند که مالک ، به جهت این بر او طعن زد که به مالک رسید که ابن اسحاق گفت: «بیارید حدیث مالک را که منم طبیب امراض او». چون مالک شنید ، گفت: اما ابن اسحاق ، پس مردی است از دروغگویان و تلبیس کنندگان. او را از مدینه بیرون کردیم. و بعضی گفتند: ولادت ، بعد از گذشتن هفده شب بود از ماه ربیع الأول و بعضی بعد از گذشتن هشت شب گفته ، و ابن دحیه گفت که غیر این قول ، صحیح نیست و بر این قول ، اجماع کرده اند مورخین ؛ و قطب قسطلانی 2 گفته که این قول را بیشتر اهل حدیث اختیار کرده اند ، مثل حدیدی و شیخ او ابن حزم. و بعضی گفتند: [ ولادت ] بعد از گذشتن دو شب ، و ابن عبد البر ، جازم شده بر این قول ؛ و بعضی گفتند: بعد از گذشتن هجده شب از آن ، و ابن ابی شیبیه ، در او روایتی نقل کرده و آن ، خبری است که در او علت و مرض است ، و بعضی گفتند: دوازده روز باقی مانده ؛ و بعضی گویند هشت شب گذشته از ماه رمضان ، و این قول را بسیاری از علما تصحیح کردند و این ، موافقت دارد با آنچه ذکر شد که مادر آن جناب ، حامله شد ایام تشریق ، یا در روز عاشورا و این که آن جناب ، نه ماه تمام در شکم مادر مکت کردند ؛ و بعضی گفتند که این قول ، بسیار غریب است و دلیل قائلش آن است که وحی به آن جناب ، در ماه رمضان نشده ، پس باید تولد هم در ماه رمضان باشد و این که حمل در ایام تشریق بود که او را غیر او کسی ذکر نکرده و حال باقی اقوال نیز معلوم شد ؛ یعنی مستند آنها نیز ادله بی پای [یه] و اعتبارات ضعیفه است.

و بعضی گفتند: متولد شد در ماه صفر ، و بعضی گفتند: در ربیع الآخر ، و بعضی گفتند: در محرم ، و بعضی گفتند: در عاشورا ، چنانچه حضرت عیسی علیه السلام در آن روز ، متولد شد ؛ و بعضی گفتند: پنج روز باقی مانده از محرم ، و ذهبی ذکر کرده که قول به این که ولادت در عاشورا بود ، دروغ است و این سخن او اگر به جهت آن است که این قول ، جمع نمی شود با قول به این که حمل در ایام تشریق بود و این که مدت حمل ، نه ماه تمام بود ، دروغ ، اختصاصی به این قول ندارد ؛ بلکه به غیر از قول به این که تولد در ماه رمضان بود ، در سایر اقوال این سخن وارد است و من دیدم بعضی را که حکایت کرد که حمل آن جناب ، در ماه رجب بود. پس قول مشهور ، صحیح می شود که ولادت ، در ماه ربیع الأول بود و از ابن عباس ، مروی است که متولد شد در روز دوشنبه ، در ماه ربیع الأول و نازل شد سوره بقره بر آن جناب ، در روز دوشنبه ربیع الأول ؛ و بعضی گفتند: این سخن بسیار غریبی است ، و بعضی گفتند: در روز متولد نشد ؛ بلکه ولادت ، در شب بود و عثمان به ابی العاص ، از مادرش روایت کرده که او حاضر بود هنگام متولد شدن آن حضرت در شب ، و گفت: «چیزی نبود در آن خانه که من نگاه کنم جز نوری و من نظر می کردم به ستاره ها که نزدیک می شدند تا این که می گفتم بر روی من می افتند». ابن دحیه می گوید: این حدیث ، مقطوع است و بعضی گفتند که به هیچ وجه صحیح نیست که ولادت ، در شب باشد ؛ چه ، از کلام ثابت آن حضرت است به نقل عدول که سؤال کردند از روز دوشنبه. پس فرمودند: «در او متولد شدم» ؛ و بدر زرکشی<sup>1</sup> گفت که خبر مادر عثمان ، بر فرض صحت ، دلالت ندارد که تولد در شب بود ؛ چه ، زمان نبوت ، شایسته بروز خارق عادت است و ممکن است سقوط کوكب در روز ، چه رسد به نزدیک شدن آنها به سقوط ، و بعد از این به مناسبت ، چند بیت از قصیده همزیه بوضیری نقل کرده با شرح آنها. بعد از آن گفته: ولادت آن حضرت ، در «عام الفیل» بود و بعضی گفتند در آن روز بود ، و از ابن عباس مروی است که متولد شد آن جناب روز فیل ، و از قیس بن مخرمه مروی است که متولد شدم من و رسول الله صلی الله علیه و آله در چاشت روز فیل. پس من و آن جناب ، با هم زاییده شدیم<sup>1</sup>. و حافظ ابن حجر گفت: آنچه ضبط شده در این خبر ، لفظ عام است ، بدل یوم و گاهی یوم را در مطلق وقت ، استعمال می کنند. پس بر سال هم صادق است ، چنانچه می گویند: یوم فتح ؛ یوم بدر: پس مراد از کلمه «لدان» ، تقارب در سن است و اگر مراد از یوم ، روز باشد ، حقیقتاً مراد تقارن است در سن ، و در تاریخ ابن حبان<sup>2</sup> مذکور است که ولادت ، عام الفیل بود ، در روزی که خداوند فرستاد طیر ابابیل را بر اصحاب فیل ؛ و در نزد ابن سعد ، تولد در یوم الفیل بود ؛ یعنی عام الفیل بنا بر بیان ابن حجر ، پس مراد ابن حبان از یوم ، همان عام است به ملاحظه صدق یوم به آن معنی بر عام. و بعضی گفتند: تولد ، بعد از پنجاه روز از قصه فیل بود ، چنانچه سهیلی و جمعی گفتند ؛ و بعضی گفتند: این قول مشهور است ، و بعضی بعد از پنجاه و پنج روز گفتند ، و بعضی چهل روز ، و بعضی ماه ، و بعضی ده سال ، و بعضی بیست و سه سال ، و بعضی سی سال ، و بعضی هفتاد سال ، و حافظ دمیاطی بر پنجاه و پنج روز اقتصار کرد ؛ و حافظ ابن کثیر گفت: بودن در عام الفیل ، همان قول مشهور است در نزد جمهور و شیخ بخاری ابراهیم بن منذر گفت: احدی از علما در آن شك نکرده و چند نفر ، اجماع نقل کرده اند و هر قولی که مخالف است ، توهم است ؛ و بعضی گفتند: پانزده روز پیش از عام الفیل ، و بعضی این قول را ضعیف شمردند و بعد از این کلمات مصنف ، اشکالی وارد آورده بر جمیع این اقوال ، تا قول به این که ولادت بعد از ده سال از عام الفیل بود ، به منافات داشتن آنها به آنچه حافظ نیشابوری ذکر کرده<sup>1</sup> که نور مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جبهه عبد المطلب می درخشید و قصه اصحاب الفیل را نقل کرد و در مواضع بسیار ، ذکری از آن نور شده و یکی از آنها سلام کردن فیل است بر نوری که در ظهر شریف او بود ، و اگر ولادت ، آن سال یا پیش بود ، نور منتقل شده بود به عید الله و از او به آمنه علیهما السلام و در جواب از بعضی نقل کرده که خداوند ، اکرام کرد عبد المطلب را که ایجاد کرد در آن روز ، آن نور را در او ، و در مواهب ، ذکر کرده که مشهور آن است که ولادت بعد از فیل بود ؛ چه ، آن قصه مقدمه ولادت و ظهور بعثت آن حضرت بود<sup>2</sup>. تمام شد آنچه مقصود بود از نقل عبارت این کتاب.

#### فصل

قول به این که ولادت ، در روز دوازدهم بود و انتساب آن به اهل سنّت ، شهرتی پیدا کرده ، علاوه بر آن که مستندش ضعیف است ، هنوز لباس امکان بر تن نپوشیده. اما اول که ضعف مستند باشد ، پس معلوم شد که آن ، منحصر بود در اجماع محکی و خبر مرسل ابن اسحاق ؛ اما اجماع ، پس ظاهر آن است که مستند او همان خبر باشد و چون مستند بی اصل شد ، حجت نخواهد بود و بر فرض نبودن ، موهون است به چند جهت: اول بودن اجماع جمیع اهل تاریخ بر خلاف آن ، چنانچه ابن دحیه تصریح کرده ؛ دوم مخالفت اکثر اهل حدیث ، چنانچه قطب قسطلانی تصریح نمود و این



طایفه ، هشتم ماه ربیع الأول می دانند ؛ سیم مخالفت بسیاری از علما که هشتم ماه رمضان گفتند ، چنانچه صاحب سپهر ، برهان الدین ، نقل نمود و ظاهر است که اهل خبره تشخیص این قسم مطالب ، فقها و محدثین و مورخین اند و بعد از بیرون رفتن تمام ، بعضی و بیشتر و بسیاری از این طوایف از اهل اجماع ، دیگر اعتنایی به شأن او نیست ؛ چهارم آن که حاکی اجماع ، از معتبرین معروفین نیست. اگر بود ، اسم او را می برد ، چنانچه از رسم او در نقل اقوال ، معلوم می شود ؛ پنجم مخالفت اساطین علماء اهل سنت ، مثل ابن عبد البر و ابن حیان و حافظ دمیاطی و خوارزمی و ظاهر برهان الدین حلبی و مدایح این جماعت در کتب رجالیه ایشان ، بسیار است که مجال نقل آنها نیست. اما مستند دویم که خبر ابن اسحاق باشد ، پس معلوم شد که اولاً مقطوع است و ثانیاً اهل علم ، چنانچه گذشت ، او را جرح کردند ، خصوصاً مثل علی بن المدینی و یحیی بن معین که از متبحرین فن رجال ایشان اند 1. و حکایت تکذیب مالک بن انس که یکی از ائمه اربعه است و ابن حجر ، در تقریب ، در حق او گفته: «امام دارالہجره ، یعنی مدینه ، رأس المتقین ، و کبیر المثبتین 2.» محمد بن اسحاق را عبد الله بن اسعد یافعی یمنی در مرآة الجنان ، 3 در حوادث سنه صد و پنجاه و یک ، نقل کرده و تصریح کرده که بخاری ، از او حدیث نقل نکرده ، و همچنین مسلم ، در صحیح خود ، مگر یک حدیث ، در رجم به جهت طعن مالک ، با آن که می گوید بخاری او را توثیق کرده و این ، مطلب غریبی است ؛ چه ، مالک اگر به هوای نفس طعن زده ، طعن در اوست و هرگز احدی از ایشان راضی به این نشوند و اگر واقعاً تکذیب کرده و او را از مدلسین و کذابین شمرده ، چگونه او را علماء طبقه بعد توثیق کنند با جرح ، مثل مالک معاصر که در یک بلد بودند. در افعال او چه اتفاقاً جرح ، مقدم است در امثال این مقام بر تعدیل. و ابوالفتح محمد بن محمد اندلسی ، معروف به ابن سید الناس ، در کتاب عیون الأثر فی فنون المغازی و السیر ، 1 روایت کرده از ابن ابی خيثمه گفت: خبر داد ما را ابن المنذر از ابن عیینه که او گفت به او : چه می گویند اصحاب تو در حق محمد بن اسحاق؟ گفت : گفتم: می گویند به درستی که او کذاب است گفت: چنین مگو. و مراد از اصحاب ، اهل مدینه است و در آن جا طعن هشام بن عروه را نیز بر او نقل کرده و گفت که ابن مدینی گفت: گفتم به سفیان بن عیینة بن اسحاق ، مجالست کرد با فاطمه ، دختر منذر ؛ یعنی او را دید و از او حدیث اخذ کرد. پس گفت: خبر داد مرا ابن اسحاق که فاطمه برای او حدیث روایت کرد و او داخل شده بود بر فاطمه و فاطمه زن هشام بن عروه است و هشام ، تکذیب می کرد ابن اسحاق را در روایت کردن او از فاطمه و می گفت: در نه سالگی او را تزویج کردم و هیچ مخلوقی او را ندید تا مرد 2. و ابن حجر ، در تقریب تصریح کرده که مدلس بود و آنچه در این مقام ذکر کردیم ، به طریق اهل سنت است ، و الا ما را در محمد بن اسحاق ، کلامی است که ذکرش مناسب این رساله نیست.

و اما دعوی دویم که بودن ولادت در دوازدهم ممکن نیست به طریق اهل سنت ، پس در نهایت وضوح است ؛ چه ، دانستی که روز ولادت در نزد ایشان ، دوشنبه بود بدون خلاف و در شذور العقود ، این جوی تصریح کرده و بر طبق آن ، اخباری نیز روایت کردند ، و اگر دوشنبه دوازدهم ماه شد ، غره ، ناچار پنجشنبه باشد . پس غره ربیع الاول سال ولادت در نزد ارباب این قول ، پنجشنبه باشد و به قواعد متقنه حسابیه مجال است که غره ربیع آن سال ، پنجشنبه باشد. توضیح آن که چون خواهند بفهمند که غره محرم در نود سال پیش مثلاً چه روز بود ، با دانستن غره محرم که در او هستند ، این نود سال را دو تقسیم می کنند: یکی سال های کیبسه که در هر سی سال ، یازده سال است. پس سی و سه سال از نود کیبسه دارا است و آن ، هفت هفت طرح می کنند. از هر سال ، پنج روز می ماند. باقی مانده هر سال را نیز جمع کرده ، به همین قسم طرح می کنند. آنچه ماند ، ضبط کنند ؛ و دیگری سال های بی کیبسه که هر نوزده سال از سی سال است که در مثال ، پنجاه و هفت است و آنها را نیز چنین کنند ، از هر سالی چهار روز می ماند. باقی مانده از هر دو صنف را جمع می کنند. اگر زاید از هفت شد ، هفت از آن را طرح می کنند. آنچه ماند ، می گیرند و به عدد آن از روز غره محرم این سال پیش می روند. به هر کجا رسید ، آن روز غره مجهول آن سال است. مثلاً غره این محرم ، شنبه بود و از آن حساب ، یک روز مانده ، غره آن محرم جمعه خواهد بود و اگر دو ماند پنجشنبه ، سه ماند چهارشنبه و هكذا ، و با این نسق ، تشخیص آینده را نیز بکنند ، جز آن که در آن جا از بعد شمردن و این قواعد را تخلفی نیست به حسب تجربه ، مگر از دو راه و آن هم بسیار اندک: اول چون مبدأ سال کیبسه معلوم نیست ، احتمال می رود که یک روز افزوده شود بر عدد باقی مانده ، به احتمال زیادتی یک سال دیگر از سال های کیبسه و به این احتمال ، یک روز دیگر پیش می رود و تردید میان آن روز ، مشخص شده است و میان روز پیش از آن ؛ دویم احتمال این که غره شرعی که معلق بر رؤیت هلال است و بنای اهل شرع در حساب ایام و تشخیص

حوادث بر آن است ، با غره حسابی تخلف کند و به این جهت ، احتمال می رود که غره ، روز بعد باشد و از هر عددی که ماند ، روزی بکاهد و با ملاحظه این دو احتمال ، غره از آن روز معلوم شده ، به قاعده ای که گذشته و از روز قبل از آن و از روز بعد از آن ، هرگز نگذرد و ما به جهت امتحان و توضیح ، دو مثال ذکر می کنیم: اول غره ربیع الأول امسال که سنه هزار و دویست و نود و نه باشد ، روز شنبه بود . خواستیم غره ربیع الاول سنه هزار و هشتاد و هشت را بدانیم که چه روز بود. پس می گوئیم میان این دو غره ، دویست و یازده سال است و چون در هر دویست و ده سال ، ایام اوائل شهر به یکدیگر منطبق می شود ، چنانچه اهل حساب ذکر کردند ، پس دویست و ده که دوره می شود ، ساقط و این به جهت سهولت حساب است ، و اگر بخواهند حساب کنند ، فرقی نکند. پس باقی می ماند يك سال ، چون پی کیسه بود بعد از طرح هفت هفت ، چهار روز می ماند. پس باید غره ربیع سنه مذکوره ، مقدم باشد بر شنبه به چهار روز. پس باید روز سه شنبه باشد. چون مراجعه کردیم ، چنین بود ، چنانچه علامه مجلسی در سماء عالم بحار ، در فایده پنجم از باب چهاردهم تصریح فرمودند که در آن سیال ، غره مطابق حساب و رؤیت ، بدون اشتباه ، سه شنبه بود . 1. مثال دویم ، خواستیم بدانیم غره ذی قعدة سنه هفتصد و شصت و يك که در پنجم آن ، ابن هشام حنبلی نحوی ، صاحب کتاب مغنی فوت شد ، چه روز بود از ذی قعدة گذشته امسال که در سنه هزار و دویست و نود و هشت بود ، تا ذی قعدة مذکوره پانصد و سی و هفت سال است ، چهار صد و بیست که دو دوره است ، طرح می شود. باقی یکصد و هفده سال کیسه و از آنها چهل و سه سال مجموع پنج باقی مانده از طرح هفت هفت ، هر سال دویست و پانزده. چون آن نیز طرح شود به نحو گذشته ، پنج می ماند و سال های بی کیسه آن ، هفتاد و چهار ، مجموع چهار بعد از طرح مذکور ، دویست و نود و شش چون طرح شد ، دو می ماند ، بر پنج باقی از سال کیسه افزودیم ، هفت شد. باز طرح می شود ، چیزی نماند. پس غره این دو ذی القعدة ، باید مطابق باشد. چون رجوع کردیم ، چنین بود ؛ اما غره ذی القعدة سنه ۱۲۹۸. پس به حسب تقویم موجود و رؤیت ، دوشنبه بود ، و اما غره ذی القعدة سنه ۷۶۱ ، آن نیز دوشنبه بود ، چنانچه سیوطی در طبقات النحاة 1 که اسم آن بغیه است ، تصریح کرده که وفات ابن هشام ، در شب جمعه ، پنجم ذی القعدة سنه مذکوره بوده. پس غره آن ، دوشنبه باشد. چون این مقدمه معلوم شد ، می گوئیم غره ربیع الأول امسال که هزار و دویست و نود و نه باشد ، روز شنبه بود و از این غره تا غره ربیع الأول سال ولادت ، هزار و سیصد و پنجاه و يك سال است. هزار و دویست و شصت از آن که شش دوره است ، ساقط می شود ، باقی نود و يك سال ، سی و سه از آن با کیسه ، مجموع پنج از آن بعد از طرح یکصد و شصت و پنج ، باقی طرح هفت آن ، چهارصد و پنجاه و هشت سال آن بی کیسه ، مجموع چهار آنها بعد از طرح دویست و سی و دو چون طرح شود ، يك می ماند ، یا آن چهار سابق ، پنج می شود. پس غره ربیع ولادت ، دوشنبه باشد که مقدم است بر شنبه ، غره امسال ، به پنج روز. پس دوازدهم آن ماه نشود که دوشنبه باشد و ایضاً به جهت تأیید می گوئیم که اهل سنت ، وفات حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله را نیز در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الأول می دانند. پس غره ربیع وفات ، پنجشنبه باشد در نزد ایشان ، و میان غره ربیع ولادت و ربیع وفات ، شصت و سه سال است. بیست و سه سال آن ، با کیسه و بعد از طرح مذکور ، سه می ماند و چهل سال آن بی کیسه و بعد از طرح شش می ماند ، بر آن سه افزودیم ، نه می شود. چون هفت آن طرح می شود ، دو می ماند یا سه ، به ملاحظه آن احتمال که سابقاً ذکر شد. پس غره ربیع ولادت سه شنبه باشد یا دوشنبه ، در هر صورت ، دوشنبه ، دوازدهم نخواهد شد و چون مورد سؤال و محل حاجت شرح حال این قول بود ، قناعت کردیم در بیان مستند و ضعف او در میان اقوال گذشته و کافی است ما را در ضعف باقی نبودن آنها اجماعی و نداشتن مستندی که فی الجمله ، مورث اطمینان باشد ، و چگونه عاقل مطمئن شود به نقل جماعتی که اختلاف ایشان به جایی رسید که بعضی گفتند: ولادت ، پانزده سال پیش از عام الفیل بود و بعضی گفتند: هفتاد سال بعد از آن ، چنانچه شنیدی ، و احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی ، در قصص الأنبياء که نام آن عرائس التیجان است ، از مقاتل که از معتبرین ایشان است ، نقل کرده که ولادت ، چهل سال بعد بود و از عبید بن عمیر [ و ] کلبی نقل کرد [ ه اند ] که بیست و سه سال بعد «ع» [ عام الفیل 1. ] [ببین تفاوت ره ، از کجاست تا به کجا. عام الفیل و روز رسیدن جنود خداوند ، ایابیل ، و ظاهر شدن آن آیت بزرگ رب جلیل ، حادثه [ ای ] نبود که بر اهل حجاز و اطراف آن ، بر آحدی از مرد و زن و صغیر و کبیر ، پوشیده بماند و روز آن به مرور ایام ، از خاطرها برود و آن اختلاف ، بی جهل به آن یا جهل به تاریخ ولادت نشود و از جاهل به چنان واقعه عظیمه ، توقع معرفت و دانایی به سایر حوادث نیست ، و اما علماء

امامیه ، قدیماً و حدیثاً ، در بودن ولادت در عام الفیل ، ابداً خلافی نکردند و خبری هر چند ضعیف روایت نمودند در غیر آن.

## فصل

طایفه جلیله امامیه - کثرهم الله تعالی و أعانهم علی أعدائهم ، أعداء الله - یوم ولادت را اجماعاً در روز هفدهم دانند ، غیر از ثقة الاسلام کلینی و معاصر او علی بن الحسین مسعودی که با اهل سنت ، موافقت کردند و در دوشنبه دوازدهم گفتند. نه از برای این دو قول سیمی و نه به غیر این دو قائل ثالثی در میان ایشان است. اما مسعودی ، پس از طریق ایشان در مروج الذهب 1 معلوم می شود که تا چه مقدار ، همراهی و موافقت با اهل سنت داشته و تقیه می کرد و بر تسبیح آنها سخن می گفت و وقایع ، نقل می نمود ، تا آن که حالش بر جمعی مشتبه شده و او را از ایشان می دانند و فاضل المعنی آقا محمد علی کرمانشاهی ، در حواشی نقد الرجال که به خط مبارک ایشان به نظر رسیده ، اصرار بلیغی در شیعی نبودن ایشان کرده و وجوهی ذکر نموده. اما کتاب اثبات الوصیة مسعودی را ندیدند ، والا چنین سوء ظنی و نسبت قبیحی به آن جناب نمی دادند ؛ و اما شیخ کلینی عز و جل اگر چه ثقة الاسلام و فخر شیعه است و کتابش در اعتبار بی نظیر ؛ اما بر ناقد بصیر پوشیده نیست که ایشان ، در مقام ذکر تاریخ موالید و وفات معتنی به تحقیق و تمیز صحیح از سقیم نبودند 2. لهذا با آن اعتنا به ذکر سند در هر خبری در این جا قناعت کردند به عبارت بعضی از مورخین که در نزد ایشان حاضر بود ؛ چه ، ثمری در معارف حقه و اخلاق حسنه و اعمال جوارحیه که مترتب بر معرفت آنها باشد ، نبود و وضع کتاب برای آن سه فایده جلیله است که بحمد الله ، متکفل و مغنی و چون نامش شیافی و کافی است و اخبار موجوده در آن ، معادل ، بلکه زیاده از موجود در تمام صحاح سته اهل سنت ؛ و مؤید این مطلب ، آن که در روز هم به ایشان موافقت کردند که دوشنبه بود و از غیر ایشان ، نقل شده و اشکال سابق وارد می شود که دوشنبه ، دوازدهم آن ماه نبود و ایضاً اخباری در اعمار و وفیات ائمه طاهرین علیهم السلام رسیده ، نقل نفرمودند و ما به جهت اطمینان ، پاره [ای] از عبارات علماء اعلام و حفاظ آثار خیر الانام صلی الله علیه و آله را نقل می کنیم با اخباری که ذکر نمودند. شیخ جلیل ابو عبد الله مفید (ره) در کتاب مسار الشیعة فی تواریخ الشریعة که وضع آن بر ذکر ماه های عربی است ، با وقایع آن به نحو اجمال و اشاره ، به وظیفه عبادت مقرر از برای آنها می فرماید در وقایع ماه ربیع الأول : و فی الیوم السابع عشر منه کان مولد سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله عند طلوع الفجر من یوم الجمعة فی عام الفیل و هو یوم شریف عظیم البرکة و لم یزل الصالحون من آل محمد علیهم السلام فی جمیع الأوقات یعظمونه و یعرفون حقه و یرعون حرمته و یتطوعون بصیامه و روی عن أئمة الهدی علیهم السلام أنهم قالوا من صام یوم السابع عشر من شهر ربیع الأول و هو مولد سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله کتب الله له صیام سنة ، و یرحب فی الصدقة و الإمام بزیارة المشاهد و التطوع بالخیرات و إدخال السرور علی أهل الإیمان 1. در روز هفدهم آن ماه ، ولادت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بود ، هنگام طلوع صبح از روز جمعه عام الفیل ، و آن روز شریفی است که برکت آن ، بزرگ و پیوسته صالحین از آل آن جناب ، در همه اوقات ، این روز را بزرگ می شمردند یا به لوازم بزرگی او عمل می کردند و حق او را می شناختند و رعایت حرمت او را می کردند و به روزه داشتن ، بر او بندگی می کردند ، و روایت شده از ائمه هدی علیهم السلام که ایشان فرمودند: «کسی که روزه بگیرد ، روز هفدهم از ماه ربیع الأول را که روز مولد سید ما رسول الله صلی الله علیه و آله است ، می نویسد خداوند ، از برای او روزه یک سال را و مستحب است در او صدقه و اهتمام در زیارت قبور ائمه علیهم السلام و کردن خیرات و داخل نمودن سرور بر اهل ایمان و ظاهر قول ایشان «و لم یزل الصالحون» الخ. ورود اخبار کثیره است در این باب ، چنانچه بعضی از آن خواهد آمد و همین عبارت را در کتاب حدائق الریاض نیز ذکر کردند ، چنانچه در اقبال نقل کردند و خواهد آمد و در کتاب مقنعة فرمودند و وارد شده خبر از صادقین علیهم السلام به فضل روزه داشتن چهار روز از سال ، روزه هفدهم از ربیع الأول و آن روزی است که متولد شد در او رسول الله صلی الله علیه و آله و آله الخ 1. و تلمیذ آن جناب ، ابوالفتح عثمان بن علی کراچکی ، نائب علم الهدی سید مرتضی در دیار مصریه که یافعی شافعی در مرآة الجنان ، او را از کبار شیعه شمرده 2 در کتاب کنزالفوائد ، 3 بعد ذکر حدیث ولادت قریب به همان صدر عبارت مسار الشیعة را ذکر کردند و شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی ، در اول کتاب مزار تهذیب می فرماید: باب نسیب رسول الله صلی الله علیه و آله و تاریخ مولده و وفاته و موضع قبره و رسول الله محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ، سید المرسلین و خاتم النبیین الطاهرین ، کنیته ابوالقاسم ، ولد بمکة یوم الجمعة السابع عشر من شهر ربیع الأول فی عام الفیل .

و در مصباح المتجهد می فرمایند: «در روز دوازدهم ماه ربیع الاول و مقارن زوال ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند و در هفدهم او مولد سید ما رسول الله صلی الله علیه و آله است» الخ 1. و عجب است که این سه بزرگوار ، به آن قرب عهد ، اعتنای به قول ثقة الاسلام نکردند و این واقعه را خلاقی نداشتند و به مخالفت او اعتنا نمودند و شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر ، برادر آیه الله علامه حلی ، در کتاب عدد القویة لدفع المخاوف الیومیة 2 بعد از نقل عبارت شیخ مفید می فرمایند: «و در کتاب اسماء حجج الله : ولد رسول الله صلی الله علیه و آله سابع عشرة ليلة من شهر ربیع الأول [ فی عام الفیل ] ، و از کتاب الدر الصحیح نیز به همین عبارت نقل کرده ، جز آن که مولد را در آن جا بعد از پنجاه و پنج روز از هلاک اصحاب فیل ذکر نمود و از کتاب موالید الأئمة علیهم السلام نقل کرد که در سیزده روز باقی مانده از شهر ربیع الاول بود 3. و سید نبیل و عالم متبحر جلیل ، صاحب کرامات باهره ، رضی الدین علی بن طاووس ، در کتاب اقبال ، در ضمن پنج فصل ، مطالب متعلق به این روز را بیان فرمودند. فصل اول ، در اجمالی از مراتب فضل آن به طریق معقول ، و در فصل ثانی که در بیان تعیین روز ولادت است ، می فرمایند: بدان به درستی که ما ذکر کردیم در کتاب تعریف فی مولد الشریف ، آنچه را که شناختیم از اختلاف اعیان امت در وقت این ولادت معظمه نبویه و گفتیم کسانی را که درک کردن از علماء ، عمل ایشان بر این بود که ولادت مقدسه آن جناب - صلوات الله و سلامه علیه و علی الحافظین لأمره - درخشان نمود انوار خود را روز جمعه ، هفدهم ماه ربیع الأول ، در عام الفیل ، هنگام طلوع فجر و این که روزه او مساوی است در نزد خداوند - جل جلاله - روزه یک سال را چنین یافتیم در بعضی از اخبار که روزه او معادل است این مقدار از اوقات را. پس اگر این خبر ثابت است از آن حضرت ، بسا باشد که از برای او تأویل است که بتوان اعتماد کرد بر آن ، و الا مقتضای عقل و نقل این است که فضل روزه این روز معظم ، مشارالیه به قدر تعظیم خداوند - جل جلاله - باشد ، مر این روز را و فواید مولود در آن ، مگر آن که از برای آن سال که معادل روزه آن روز است ، فضیلتی باشد که از برای سایر سال ها نباشد. بعد از آن ، عبارت شیخ مفید را در کتاب حدائق الریاض و زهرة المرتاض نقل فرموده ، مطابق آنچه ما از مسارنقل نمودیم 1. و از علماء مئه سادسه ، شیخ محدثین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی ، در کتاب مناقب 2 که کتابی به آن اتقان و متانت دیده و شنیده نشده ، تصریح نمودند به هفدهم ، و از اهل سنت نقل خلاف کردند و از روز دوازدهم ، اسمی نبردند و همچنین ، شیخ ایشان ، ابی علی محمد بن احمد بن علی شهید نیشابوری ، معروف به ابن الفتال و به ابن الفارسی ، در کتاب روضة الواعظین 3 و امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی ، صاحب مجمع البیان در کتاب اعلام الوری 4 و ایشان نیز در نقل خلاف از اهل سنت ، اسمی از دوازدهم نبردند [ و ] همان دوم و دهم را نقل کردند و متبحر فقیه محمد بن ادریس در «کتاب صوم» سرائر 5 و در فن تواریخ و لغات ، در عصر خود پی نظیر بودند و قطب راوندی سعید بن هبه الله ، در کتاب قصص الأنبیاء 1 و بعد از ایشان ، آیه الله علامه حلی در «صوم» تذکرة 2 و تحریر و غیر آنها 3 و شیخ یحیی بن سعید پسر عموی محقق در کتاب جامع 4 و شهید اول در کتاب دروس و محدث نحیر علی بن عیسی در کشف الغمة و شیخ ابراهیم کفعمی در جنة الواقیة ، در سه موضع اول آنها در باب چهلم است ، در ارجوزه که نظم فرمودند ، به جهت ضبط آیامی که روزه در آن مستحب است و آن را منهج السلامة نامیدند 50 :  
بعده صیام یوم المولد مولد خیر خلقه محمد \* \* سابع عشر من ربیع الأول صومه کمثل یوم المقتل \*  
و قد روی الطوسی فی المصباحینها بسنة یا صاح \* و عالم متبحر شیخ حسین بن عبد الصمد ، والد شیخ بهایی ، در کتاب وصول الأخیار إلى أصول الأخبار که به جهت سلطان جنت مکان ، شاه طهماسب اول نوشتند بدون نقل خلاف در هفدهم ذکر کردند و اگر ذکر کنیم کلمات فقها و محدثین طبقات بعد از ایشان را مورث ملالت است. فصل در ذکر اخباری که از اهل البیت علیهم السلام به نظر رسیده ، اول سید علی بن طاووس در فصل سیم از باب مذکور در اقبال که در او ذکر کردند زیارت حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله علیهما - را فرمودند: «اما زیارت امیر المؤمنین علیه السلام نزد قبر شریف او ، پس زیارت کن سید و مولای ما رسول الله و مولای ما امیر المؤمنین - صلوات الله علیهما - را به زیارتی که زیارت کرده آن دو بزرگوار را به آن زیارت ، جناب صادق جعفر بن محمد علیهما السلام هنگامی که حاضر شد در نزد قبر مولای ما علی علیه السلام در روز هفدهم ربیع الأول ، مولد سید ما رسول الله صلی الله علیه و آله 1 . «بعد الفاظ زیارت را که محمد بن مسلم ثقفی از آن حضرت روایت کرده ، نقل نمود. و شیخ مفید در کتاب مزار 2 و شهید اول در مزار 3 این زیارت را از آن جناب روایت کردند که در این روز پی محمد بن مسلم تعلیم فرمودند. دویم شیخ طوسی در کتاب تهذیب 4 روایت کرده از ابی عبد الله بن عیاش گفت: خبر داد ما را احمد بن زیاد و علی بن محمد تستری از محمد بن لیث مکی ، گفت: خبر داد مرا ابواسحاق بن عبد الله

العلوی العریضی ، گفت: در دلم افتاد که کدام است روزهایی که روزه باید گرفت در آنها. پس قصد کردم مولای خود ، ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام را و آن جناب ، در صریحاً 5 تشریف داشتند و این مقصود را اظهار نکردم از برای احدی از خلق خدا. پس داخل شدم بر ایشان. چون نظر مبارکش بر من افتاد ، فرمود: «ای ابا اسحاق! آمدی سؤال کنی از من از روزهایی که روزه باید گرفت در آنها ؛ و آنها چهار روز است: اول آنها روز بیست و هفتم است از رجب ؛ روزی که فرستاد خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را رحمة للعالمین ، و روز مولد آن جناب به مکه و آن هفدهم است از ماه ربیع الأول ؛ و روز بیست و پنجم از ذی القعدة ، در آن روز منبسط شد کعبه و روز غدیر در او واداشت رسول الله صلی الله علیه و آله برای خود ، علی علیه السلام را اعلم از برای مردم و امام بعد از خود». گفتم: راست فرمودی. فدای تو شوم ، په جهت همین ، رو به تو آوردم. شهادت می دهم که تو حجت خدایی بر خلق او. سیم شیخ متقدم ، در مصباح متهدداً روایت کردند از ائمه هدی علیهم السلام که ایشان فرمودند: کسی که روزه بگیرد روز هفدهم از ماه ربیع الأول را ، می نویسد خداوند از برای او روزه يك سال را. چهارم ابو علی محمد بن علی نیشابوری ، در کتاب روضة الواعظین 2 روایت کردند که هفدهم ربیع الأول ، روز مولد نبی صلی الله علیه و آله است. پس هر کس روزه گرفت آن روز را ، بنویسد خداوند از برای او روزه شصت سال را. پنجم شیخ جلیل شاذان بن جبرئیل قمی در کتاب فضائل ، 3 از واقدی روایت کردند خبری طولانی ، از اول خواستگاری جناب عبد المطلب ، آمنه علیهما السلام را از پدرش وهب تا وقایع دو ماه گذشته از ولادت که وهب وفات کرد ، و در آن جا تصریح شده که ولادت ، در روز مذکور بود ، اگر چه در خبر ، ذکری از معصومی نشده ؛ اما چون مشتمل است بر مطالبی که جز حجت های خداوند نتوانند نقل کرد و مثل وحی رسیدن به ملائکه در ایام حمل به اموری و غیر آن ، لابد این خبر از آن خانواده بیرون آمده.

ششم شیخ مفید در کتاب مقنعة فرمودند: رسیده است خبر از صادقین علیهما السلام به فضل روزه چهار روز در يك سال: روز هفدهم از ربیع الأول ، و آن روزی است که متولد شد در او رسول الله صلی الله علیه و آله الخ 1. هفتم سید علی بن طاووس ، در کتاب اقبال می فرماید: یافتیم در کتاب اعمال صالحات که بایست نماز کرد هنگام بالا آمدن روز هفدهم ربیع الأول ، در هر رکعتی «حمد» يك مرتبه و «انا أنزلناه» ده مرتبه و «توحید» ده مرتبه. پس می نشینی در آن مکان که نماز کردی و این دعا می خوانی. پس ذکر فرمود دعایی طولانی. بر منصف دانا پوشیده نیست که نمازی به این کیفیت ، با دعایی به این بسط ، در این روز مخصوص ، جز از حجتی محض شرف ولادت نباشد 2. هشتم خبری که از مسار الشیعة شیخ مفید سابقاً نقل کردیم و آن خبر را شیخ کراچکی نیز در کنز الفوائد روایت کردند. نهم قطب راوندی در کتاب خرائج و جرائح 3 و شیخ طوسی در مصباح متهدداً ، از اسحاق بن عبد الله روایت کردند که گفت: اختلاف کردند پدر من و عموهای من در چهار روزی که باید روزه گرفت از سال. پس سوار شدند و رفتند خدمت ابی الحسین علی بن محمد علیهما السلام آن جناب ، در صریحاً تشریف داشتند ، پیش از انتقال به سوی سر من رای. پس عرض کردند: آمدیم به سوی تو ای آقای ما به جهت امری که اختلاف کردیم در آن. پس فرمود: «بلی ، آمدید سؤال کنید از من از ایامی که روزه بایست گرفت از سال». پس گفتند: نیامدیم به سوی تو مگر از برای همین. پس فرمود: «روزه هفدهم از شهر ربیع الأول ، و آن روزی است که متولد شد در او رسول الله صلی الله علیه و آله الخ.»

فصل مدعی تشیع و متابعت ائمه اثنا عشر علیهما السلام با ورود این اخبار معتبره و تصریح اساطین دین ، چگونه چرئت بر مخالفت کند و ترجیح قول دیگر دهد ، با آن که جماعتی از علماء مذکورین را علماء اهل سنت ، تعریف و توصیف کردند و به علم و فضل و خشوع و تثبت ، مدح نمودند؟ ابن کثیر شامی در تاریخ خود 1 یافعی شافعی در مرآة الجنان 2 در حوادث سنه چهار صد و سیزده ، شیخ مفید را مدح عظیمی نموده ، و همچنین حافظ ابن حجر ، در کتاب الدرر الكامنة فی أعیان المئمة الثامنة ، علامه حلی را ؛ 3 بلکه دانستی که قول به دوازدهم ، در میان خود اهل سنت ، چندان وقعی ندارد. شیخ صلاح الدین صفدی در رساله الفضل المنیف فی المولد الشریف که از برای بیان کیفیت ولادت با سعادت آن جناب نوشته و از نسخه خط مصنف نقل می کنیم ، چون در مقام تاریخ رسید ، می گوید: ولد صلی الله علیه و آله یوم الاثنین فی شهر ربیع الأول قیل : ثانیه ، و قیل : ثالثه ، و قیل ثانی عشر ، و قیل غیر ذلك من عام الفیل ، و قال بعضهم : بعد الفیل ثلاثین ، و قیل : بعده بأربعین يوماً ، و روی ابن معین باسناد حسن أنه یوم الفیل 4 و الصحیح الأول ، و قال الخوارزمی لثمان خلت من ربیع الأول. از عبارت او چنین ظاهر می شود که آنچه محل اطمینان است ، همان بودن در دوشنبه ربیع الأول است ؛ باقی اقوال ، همه مشکوک و غیر محقق . و از ذکر دوازدهم در عداد آن اقوال و نسبت آن به قیل ، پی به بی اعتباری و وهن آن بتوان برد. فصل قطع نظر از اخبار و

آثار ائمه اطهار علیهم السلام و اتفاق علماء اخبار و سستی مستند اغیار از سیره عملیه قطعیه طایفه امامیه - نصرهم الله تعالی - ، این مدعا را می توان به منصفه ثبوت رساند ؛ چه ، هر سال جم غفیر و جمع کثیری از دور و نزدیک ، و ترک و تاجیک ، از طوائف مختلفه و اهالی بلاد متباعد ، محض درك زیارت امیر المؤمنین علیه السلام در روز هفدهم و امثال فرمان حضرت صادق علیه السلام که در آن روز ، به جهت شرافت ولادت ، آن جناب را زیارت کنند ، در آن بقعه مطهره حاضر می شوند و ازدحام ایشان در آن روز در آن جا ، مثل اجتماع ایشان است در آن آستان ملائک پاسبان ، در روز غدیر و این سیره حمیده و شیوه مرضیه ، از قدیم بوده و اگر اشتباهی در آن رود که اصل آن منتهی به تقریر یا امر معصومی نشود ، در قبر آن جناب که در آن مکان مخصوص است ، باید شبیه کرد ؛ بلکه در بسیاری از امکانه شریفه و قبور علماء اعلام و سلاطین عظام ، این سخن می رود ؛ چه ، طریق تعیین آنها منحصر در همین قسم سیره های عظیمه قطعیه است ؛ والا آنچه در اخبار و تواریخ ذکر می شود ، کافی در تشخیص خصوص آن موضع نیست و فتح باب این احتمال ، از سوء سلیقه و مرض سوداست. پس اگر کسی بگوید مثلاً قبر شریف امامزاده لازم التعظیم ، عید العظیم علیه السلام مطابق آنچه از کتب به دست می آید ، آن است که در ری ، در باغ عبد الجبار ، نزد شجره تفاح است ؛ اما این که این موضع معین همان است ، معلوم نیست صاحبش را به عناد یا جنون نسبت دهند ، و این نیست مگر از سیره جازمه طائفه ناجیه در هر عصری ، به نحوی که آن را از بدیهیات شمردند و همین قسم سیره و عمل ، بالنسبه به روز هفدهم هم هست و اگر قواعد تودد دولتین ، مقتضی الحاد است در رسوم و آداب ، حتی در امر دینی ، پس بهتر آن است که دولت دیگر ، متابعت کنند دولت علیه ایران ؛ چه ، سند اخبار علماء امامیه و عمل ایشان ، منتهی می شود به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و هر کس ، تاریخ ولادت و عمر و وفات آباء و امهات خود را بهتر داند از اجانب. البته حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام تاریخ وقایع جد خود را بهتر داند از محمد بن اسحاق که در عصر آن جناب بود ، با آن که مثل مالک بن انس امام مالکیه ، او را کذاب داند و شیخ بخاری در صحیح خود ، از او نقل نکند. وقتی عبد الله بن الحسن بن الحسن علیهم السلام در مجلس هشام بن عبد الملك بود ، کلبی نیز حاضر بود. هشام از عبد الله پرسید از مقدار عمر صدیقه طاهره علیها السلام ، جوابی داد. از کلبی پرسید. به خلاف او جواب داد. هشام به عبد الله گفت: نمی شنوی کلبی چه می گوید؟ عبد الله گفت: امیر المؤمنین ، سؤال کرد از من از حال مادر من ، و من دانانترم به او ، و از کلبی از مادر خودش پرسید که او دانانتر است به او. و فاضل نحیر ، علی بن عیسی اربلی در کشف الغمّه ، بعد از نقل اقوال اهل سنت می فرماید: اختلاف ایشان در روز ولادت آن جناب سهل است ؛ زیرا که عارف نبودند به آن و نویسند و خواننده نبودند به ضبط موالید پسرهای خود. اما اختلاف ایشان در روز وفات آن جناب ، عجیب است و تعجیبی در این نیست به اختلاف ایشان در اذان و اقامه ، الخ 1. و چنین است که فرموده ده سال ، تقریباً ، مرد و زن صغیر و کبیر ، در سفر و حضر ، در پنج وقت در هر شبانه روز ، کلمات اذان و اقامه را شنیدند ، با قلت و سهولت الفاظ آن به این حال ضبط نکردند و این همه اختلاف در او کردند. مالک و داوود و شافعی ، در يك قولیش فصول اقامه را ده کلمه می دانند و اوزاعی و احمد و اسحاق و ابو ثور و عروه و حسن بصری و زهری و مکحول و شافعی ، در قول دیگر ، یازده کلمه دانند. ابو یوسف ، تکبیر را در اول اذان ، دو مرتبه گفته و تماماً «تهلیل» را در آخر اذان ، يك مرتبه گویند و «حی علی خیر العمل» را نگویند و غیر از این ، باز اختلافاتی است که مقام ذکرش نیست. فصل در توضیح اشکالی که برهان الدین شافعی در سیره اشاره به آن کرد و در جواب ، به مسامحه گذراند و آن این است که اکثر علماء فریقین ، در سیاق تاریخ ولادت آن جناب صلی الله علیه و آله ذکر کردند که حمل آمنه به آن جناب ، در ایام تشریق بود در منا ، نزد جمره وسطای ، و به اجماع امامیه و اشهر نزد اهل سنت ، چنانچه گذشت ، ولادت در ربیع الأول بود. این ربیع ، اگر ربیع همان سال است ، مدت حمل سه ماه باشد ، و اگر ربیع سال بعد از آن باشد ، زمان مکث پانزده ماه شود و در نزد امامیه ، مدت حمل از شش ماه و کمتر و از يك سال بیشتر نشود ، و اهل سنت ، از این اشکال آسوده اند ؛ چه ، ایشان تا چهار سال هم تجویز کنند که طفل در شکم مادر بماند و اصحاب ما از آن ، چند جواب دادند: اول التزام به یکی از آن دو شق و بودن آن از خصایص و خوارق عادات آن حضرت ، چنانچه شیخ حسین بن عبد الصمد ، در وصول الأخیار<sup>1</sup> از بعضی نقل کردند و شیخ طریحی در مجمع البحرین 2 احتمال داده. دویم انکار بودن حمل در ایام تشریق ، نظر به روایتی که در اقبال سید علی بن طاووس ، 1 از آخر جزء چهارم کتاب نبوت شیخ صدوق نقل کردند که زمان حمل ، در شب جمعه بود ، دوازده شب از ماه جمادی الآخری مانده و در وصول الأخیار ، خبری دیگر از سید نقل کرده که ابتداء حمل در شب نوزدهم ماه مذکور بود و به نظر نرسید. سیم آن که ایام تشریق ، اگر چه روز یازدهم و دوازدهم و

سیزدهم بعد از روز قربان است که حاج در منا تماماً یا بعضی می مانند ؛ اما در زمان جاهلیت ، حج همیشه در ماه ذی الحجه نبود ، چنانچه شیخ طبرسی در مجمع البیان ، در تفسیر آیه مبارک «إنما النسيء زیادة فی الکفر 2» از مجاهد نقل کردند که مشرکین در هر ماهی دو سال حج می کردند. پس حج می کردند در ذی الحجه دو سال بعد از آن در محرم دو سال ، و همچنین در هر ماهی تا این که موافق شد حجی که در سال قبل از حجة الوداع بود ، در ذی القعدة. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال آینده ، در ذی الحجه حج کردند و در خطبه فرمودند: «آگاه باشید! زمان دور زد ، مانند هیأت خود شد در روزی که خلق کرد خداوند ، آسمان و زمین را سال ، دوازده ماه است ، چهار از آن ماه حرام ، سه از آن پی در پی: ذی القعدة و ذوالحجه و محرم ، و رجب ، مضمحل مابین جمادی و شعبان. مقصود از این کلمات آن که ، ماه های حرام ، برگشت به موضع خود و عود کرد حج به ذی الحجه و باطل شد نسی ، یعنی تأخیر انداختن حج از ماهی به ماهی دیگر. و بعضی نقل کردند که چون آخر سال دویم می شد ، خطیب ایشان بر می خاست و می گفت: گرداندم اسم ماه فلانی را که در او هستیم از برای سال بعد که آن سال ، سیزده ماه می شد ، مشتمل بر دو محرم یا دو صفر و هكذا.

چون این مقدمه معلوم شد ، می گوئیم اگر نظر به خبر شیخ صدوق کنیم که منافاتی ابداً با این قاعده ندارد حمل در حج اول جمادی الثانیة واقع شد ، و اگر ملاحظه خبر مجاهد کنیم که حج پیش از حجة الوداع در ذی القعدة بود ، حمل در حج دویم جمادی الأولى بود. توضیح آن که دوره سال حج جاهلیت که او را «دوره نسی» می گویند ، بیست و پنج سال است ؛ چه اگر محرم را فرض کنیم اول دوره ، دو سال در او حج می شود ، سیال سیم به صفر می افتد و سیزده ماه می شود و چون مشتمل بر دو محرم است و همچنین تا حج دویم ذی الحجه که بعد از او حج باید در محرم شود ، بیست و چهار حج کرده شد در بیست و چهار سال ، و در محرم متصل به ذی الحجه سال بیست و چهارم ، حج کرده نمی شود ، و همچنین تا آخر ذی الحجه سال بیست و پنجم ، در هیچ ماه حج کرده نمی شود و این سال کیبسه است که از تأخیر افتادن حج از ماهی به ماهی پیدا شده. پس حج بیست و پنجم ، در محرم سال بیست و ششم واقع شود و دوره نسی ، بیست و پنج سال باشد که در بیست و چهار از آن ، در هر ماهی دو حج کرده می شود و در سال بیست و پنجم ، حجی نشود و دوره دویم نسی ، از سال بیست و ششم شروع شود و چون عمر مبارک آن جناب ، شصت و سه سال است و حجة الوداع در سال شصت و سیم از عمر مبارک آن حضرت بود ، پس از سال مولد شریف تا حجة الوداع ، شصت و دو حج کرده شد. پس به ملاحظه خبر مجاهد از ذی القعدة قبل از حجة الوداع تا ذی القعدة پنجاه سال قبل ، دو دوره نسی می شود. باقی می ماند دوازده سال دیگر از عمر مبارک ، دو سال از ذی القعدة دو سال از شوال دو از ماه مبارک تا ماه جمادی الآخرة دوازده تمام می شود. پس سال حمل در حج آخر جمادی الأولى بوده تا سیال ولادت ، در حج اول جمادی الآخرة می افتد و با سن آن جناب ، مطابق شود و به این بیان ، مدت حمل ده ماه و چند روز شود ؛ چه ابتدا از ایام تشریق جمادی الآخرة و آخر هفدهم یا دوازدهم یا هشتم یا دهم ربیع الاول باشد ، و اگر متابعت خبر شیخ صدوق کنیم ، می گوئیم حمل در حج اول ماه جمادی الثانیة و ولادت در حج ثانی از آن بود. پس لازم آمد که حج سابق بر حجة الوداع ، در حج اول ذی الحجه باشد نه حج آخر ذی القعدة ، چنانچه مجاهد نقل کرد و حجة الوداع ، در حج دوم از ذی الحجة واقع شد. پس مدت حمل ، نه ماه و چند روز شود ، چون در مقابل خبر صدوق ، اعتباری به قول مجاهد یا خبر او نیست و خبر نیز مطابق است به آنچه مشهور است در میان امامیه ، چنانچه علامه مجلسی ذکر فرمودند و اهل سنت ، چنانچه از کلمات صاحب سیره حلبیه معلوم می شود که مدت حمل ، نه ماه بود ؛ بلکه در جمله از اخبار ولادت ، تصریح به آن شده. پس ظاهر شد به حمد الله تعالی که خبر بودن حمل در جمادی الآخرة ، منافاتی با بودن ست آن نه ماه و بودن آن در ایام تشریق ندارد.

#### فصل

در تعیین روز ولادت از ایام هفته و تشخیص آن از ایام ، ادله اهل سنت و امامیه منعکس باشد ؛ چه ایشان متفق اند که در روز دوشنبه بوده و در دوازدهم ، جز شهرتی بی اصل و خبری ضعیف ، مستندی ندارد و چون جمع ما بین این دو چنانچه گذشت ممکن نیست ، ناچار باید دست از دوازدهم بردارند ؛ چه ، مخالفت اجماع محقق روا نباشد ، و اما امامیه ، پس در هفدهم ، متفق به ملاحظه نادر و شاذ بودن قول کلینی (ره) و در روز از ایام هفته مختلف ، چه جمعی در جمعه و دسته ای دوشنبه دانند و بسیاری ، اسمی از ایام هفته نبردند. پس اگر قاعده حسابیه موافقت نکرد ، در

دست برداشتن از آن ، ما را محذوری لازم نیاید ؛ اگر چه جمعه را به مشهور نسبت دادند و علامه مجلسی ، قول به تأخیر